

نظریه‌های ترجمه کتاب کودک و نوجوان و کاربرد آن‌ها در خمره و چکمه اثر هوشنگ مرادی کرمانی به زبان آلمانی

چکیده:

در ایران، در مباحث ترجمه‌شناسی کمتر به نظریه‌ها و چارچوب‌های ترجمه کتاب کودک و نوجوان پرداخته شده است. مترجمان و مخاطبان همواره به اشتباه می‌پندارند که ترجمه کتاب‌های کودک و نوجوان، به دلیل زبان و ساختار ساده، آسان است، در حالی که باید عوامل متعددی را در نظر داشت، تا هدف نویسنده و متن محقق شود و تأثیر لازم را بر خواننده بگذارد. در این مقاله به معرفی و بررسی تعدادی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین نظریه‌های ترجمه کتاب کودک و نوجوان، و بررسی ترجمه آلمانی دو داستان "خمره" و "چکمه" از هوشنگ مرادی کرمانی پرداخته می‌شود. موضوع ترجمه عناصر فرهنگی، ترجمه‌ناپذیری واژگان و اصطلاحات با توجه به محتوای داستانها و توصیف بافت سنتی و فرهنگ بومی برجسته می‌شود و به بررسی شیوه ترجمه برخی از این عناصر، و راهکارهای مترجم پرداخته و به پرسش‌هایی کلیدی در مبحث ترجمه‌شناسی پاسخ می‌دهد، از جمله نوع ترجمه، که آیا متن محور است یا بومی‌سازی شده است.

واژه‌های کلیدی: ترجمه کتاب کودک و نوجوان - مرادی کرمانی - چکمه - خمره - ترجمه آلمانی عناصر بومی و فرهنگی

Pre-print Version

1. مقدمه:

ترجمه متون با محتوای بومی و فرهنگی همواره برای مترجمان چالش بزرگی بوده و هست. در این ارتباط بنظر می‌رسد با دو مشکل روبرو باشیم: نخست فهم درست مترجم از متن اصلی و دوم برگردان صحیح و قابل فهم عناصر بومی و فرهنگی به زبان مقصد. در مباحث ترجمه‌شناسی کمتر به نظریه‌ها و چارچوب‌های ترجمه کتاب کودک و نوجوان پرداخته شده است. در مواجهه با ادبیات کودک و نوجوان ظرافت‌های دیگری نیز باید مد نظر قرار گیرند، از جمله دایره واژگان، ساختار و سبک زبانی، سطح تجربه زیسته اجتماعی و فرهنگی مخاطب کم سن و بسیاری عوامل دیگر. این ویژگی‌ها و نظریه‌های مرتبط با ساختارها و روش‌ها و راهکارهای ترجمه آن‌ها از دیدگاه نظریه پردازان ترجمه آثار ادبی کودک و نوجوان در این مقاله بیان می‌شوند، از جمله نظریه‌های رایس، اوپنن، پورتنین، ونوتی، کلینگرگ و دیگران.

در ادامه دو نمونه از ترجمه‌های داستان‌های هوشنگ مرادی کرمانی به زبان آلمانی، بر اساس نظریه‌ها و عناصر مرتبط با ترجمه ادبیات کودک و نوجوان مورد بررسی قرار می‌گیرند، خمره و چکمه. ترجمه هر دو داستان را خانم مهرآفاق گالینباخر¹ انجام دادند و متن نهایی را خانم رناته ولش² نویسنده و مترجم اتریشی ادبیات کودکان و نوجوانان بازخوانی و ویرایش کرد.

کتاب خمره اثر هوشنگ مرادی کرمانی در سال 1994 در فهرست منتخب "جایزه کتاب نوجوانان آلمان"³ قرار گرفت. هیئت داوران دلیل انتخاب خمره را چنین بیان کردند:

هنگامی که خمره، ظرف آبی سفالی، در یک مدرسه ابتدایی ایرانی تَرَک خورد، تمام روستا بهم ریخت. زمانی که معلم جدید و جوان مدرسه سعی دارد دانش آموزان و والدینشان را به تعمیر و سپس خرید خمره‌ای نو تشویق کند، با عدم درک و شک و تردید مواجه می‌شود. سوء تفاهم‌ها از والدین به فرزندان منتقل می‌شود. بی‌اعتمادی گسترش می‌یابد. این سردرگمی به نوعی کمدی تبدیل می‌شود، تا اینکه سرانجام ماجرا به نقطه عطفی میرسد. این نویسنده ایرانی با جدیت طنزآمیزی زندگی مدرسه و روستایی را روایت می‌کند، که در آن برخی رویدادها متفاوتاند و آب از شیر آب جریان ندارد.⁴

پرسش‌های اصلی که در این بررسی مطرح می‌شوند عبارتند از:

- 1) آیا مترجم در درک معنای متن فارسی و انتقال آن به زبان آلمانی به درستی و موفق عمل کرده است یا خیر؟
- 2) آیا ترجمه متن محور است یا مترجم آن را به فرهنگ زبان مقصد نزدیک کرده؟
- 3) مترجم برای دستیابی به هدف خود از چه روش‌ها و راهکارهایی استفاده نموده است؟

¹. Mehrafagh Gallenbacher

². Renate Welsh

³. Deutscher Jugendliteraturpreis

⁴. „Das ganze Dorf wird durcheinander gewirbelt, als in einer persischen Grundschule die Chomreh, ein Wasserbehälter aus Ton, beschädigt ist. Unverständnis und Vorbehalte schlagen dem neuen jungen Lehrer entgegen, als er Schüler und Eltern zur Reparatur und später zu einer Neubeschaffung mit vereinten Kräften anzusprechen versucht. Missverständnisse übertragen sich von den Eltern auf die Kinder. Misstrauen macht sich breit. Die Verwirrung gerät zu Komödie, bis schließlich doch eine Wende eintritt. Mit schalkhaftem Ernst erzählt der iranische Autor von einem Schul- und Dorfleben, in dem manches anders ist und das Wasser nicht aus dem Wasserhahn läuft.“ (<https://www.jugendliteratur.org/buch/eines-morgens-war-die-chomreh-leer-3584>)

4) آیا ترجمه‌های آلمانی دو اثر خمره و چکمه در سطح ادبیات نوجوان، در کنار ارزش ادبی دو اثر، برای انتقال ویژگی‌های سنتی و فرهنگی، نمونه‌های موفقی هستند؟

برای دستیابی به نتایج دلخواه، بخش‌هایی از هر دو متن که دارای ساختار زبانی و فرهنگی ویژه‌ای هستند، برگزیده و ترجمه آن‌ها با تکیه بر نظریه‌های ترجمه کتاب کودک و نوجوان بررسی خواهد شد. در بحث ترجمه ادبیات کودک و نوجوان، همچون ادبیات بزرگسال، با موضوع ترجمه عناصر فرهنگی و گاه ترجمه ناپذیری واژگان و اصطلاحات مواجه هستیم و در این مقاله شیوه رویارویی مترجم و نوع راه‌حلهایی که برای این مشکل بکار برده‌اند، تا حدودی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در بخش مقایسه متن فارسی و ترجمه آلمانی، نمونه‌هایی که از زبان آلمانی آورده می‌شود را نگارنده برای وضوح بیشتر توضیحات بصورت تحت‌اللفظی و تا حد امکان نزدیک به ترجمه آلمانی، به فارسی برگردانده است.

2. پیشینه، روش و چارچوب نظری پژوهش:

2.1. پیشینه پژوهش:

اطهاری نیک‌عزم و بلوکات (1392) در "ترجمه عناصر فرهنگی از زبان فارسی به زبان فرانسه: تحلیل و بررسی ترجمه نشانه‌های فرهنگی در داستان مهمان مامان اثر هوشنگ مرادی کرمانی" به بررسی این موضوع پرداختند که آیا ترجمه نشانه‌های فرهنگی و معنای غیر صریح یا تلویحی آن‌ها [به زبان فرانسه] امکانپذیر است و چگونه چنین ترجمه‌ای محقق می‌شود. برای دستیابی به پاسخ این پرسش‌ها از "نظریه معناشناسی زاویه دید" کمک گرفته شد.

علوی و زینالی (1393) در "بررسی چگونگی تقابل فرهنگ‌ها در ترجمه گفتار تعارف‌آمیز با تأکید بر ترجمه فرانسوی داستان مهمان مامان، اثر هوشنگ مرادی کرمانی" به تأکید بر ضرورت انتقال ابعاد فرهنگی با توجه به نظریه ژرژ مونن، تأثیر شناخت عوامل فرازبانی در ترجمه‌پذیری اثر، انتقال و تعامل‌های فرهنگی ناشی از برگردان اثر و چگونگی رفتار مترجم با پیچیدگی‌های زبانی و معنایی این شیوخ گفتار در ترجمه فرانسه این اثر می‌پردازند.

طباطبائی و اشراقی (1399) در "بررسی ترجمه مقوله‌های فرهنگی در کتاب «شما که غریبه نیستید»، اثر هوشنگ مرادی کرمانی با تکیه بر چهارچوب نظری پیتر نیومارک"، با کمک از نظریه‌های نیومارک در ارتباط با انتقال فرهنگ و معنا، به بررسی راهبردهایی پرداخته‌اند که میترا فرزاد، مترجم اثر به زبان فرانسه برای ترجمه متن بکار برده است. مترجم بیش از هر چیز از کاهش، بسط و معادل‌های توصیفی استفاده کرده است تا منظور خود را به مخاطبان فرانسوی برساند.

بررسی‌ها و تفسیرهای متعددی از آثار هوشنگ مرادی کرمانی به زبان فارسی نوشته شده است. اما نگارنده مقاله به پژوهش‌هایی که در ارتباط با تطبیق و بررسی و نقد ترجمه آثار مرادی-کرمانی به زبان آلمانی باشد برنخورده است و بنظر می‌رسد نمونه‌های نام برده که به ترجمه‌های فرانسوی می‌پردازند، تنها پژوهش‌های انجام شده در زمینه ترجمه‌هایی از آثار مرادی کرمانی باشد. هیچیک از این پژوهش‌ها بر اساس نظریه‌های ترجمه آثار کودک و نوجوان به بررسی و تحلیل موضوع نپرداخته‌اند.

2.2. ویژگی‌ها و نظریه‌های ترجمه کتاب کودک و نوجوان:

تعریف کاتارینا رایس⁵ از ادبیات کودک و نوجوان چنین است: ادبیات برای کودکان و نوجوانان (از این پس برای سهولت ادبیات کودک نامیده می‌شود) اینگونه توصیف می‌شود: نه آن کتاب‌هایی که نوجوانان خوانده‌اند (کودکان و نوجوانان کتاب‌های بسیار زیادی را خوانده‌اند و می‌خوانند)، بلکه آن ادبیاتی که برای کودکان و نوجوانان منتشر شده است (رایس، 1982). از نظر او یکی از دشواری‌های کار مترجم کتاب کودک و نوجوان یافتن سطح زبانی مختص هر گروه سنی است، ضمن اینکه باید از واژگان و ساختارهای رایج و کاربردی شناخت کافی داشته باشد. نکته دوم نقش میانجی مترجم است، که باید با توجه به جنبه‌های آموزشی و تربیتی، برخی نکات فرهنگی، تابوها و ... را با ساختار فرهنگی محیط زندگی کودک مخاطب تطبیق دهد یا حتی مواردی را بنابر شرایط و صلاحدید حذف کند. نکته سومی که کاتارینا رایس بر آن تاکید می‌ورزد مشکل مترجم در مواجهه با عناصر ناآشنا برای کودک است، زیرا کودک تجربه زندگی و جهانی محدودی دارد، نیز با ساختارهای زبانی و محتوایی به میزان کافی آشنا نشده است. بنابراین باید هنگام ترجمه ساختار و بافت اجتماعی-فرهنگی جامعه زبان مقصد در نظر گرفته و بر اساس آن برخی تغییرات از متن مبدا به زبان مقصد اعمال شود، از جمله تطبیق دادن متن در زبان مقصد با شرایط اجتماعی (رایس، 1982). رایس همچنین به دسته بندی متون زبان مبدا و چگونگی ترجمه آن‌ها در حوزه کودک و نوجوان اشاره می‌کند. از دیدگاه او 3 نوع متن داریم: متن حاوی اطلاعات، متن بیانگر احساسات و متن کاربردی⁶ (رایس، 1982 ص 9). در ارتباط با کتاب کودک و نوجوان کتاب‌های علمی، آموزشی و راهنمای کاربردی در دسته نخست می‌گنجد. کتاب‌های ادبی جزو کتب بیانگر احساسات هستند، بویژه شعرها و آثار هنری ادبی و شاید مترجم در فرایند ترجمه مربوط به این دسته از متن با بزرگترین مشکلات مواجه می‌شود و گاه تغییر و انطباق آن تا حدی زیاد است که باید عنوان بازنویسی، اقتباس یا انطباق را به آن بدهیم و نه ترجمه. دسته سوم که متن‌های کاربردی هستند بویژه شامل متون دیلی می‌شوند که هدف از کاربرد آن‌ها ایجاد واکنش در مخاطب، انجام برخی اعمال و رفتارها و بطور کلی واکنشی عملی در مواجهه با متن است. در اینجا اضافه نمودن برخی توضیحات به متن مبدا کافی نیست و اغلب باید از شیوه انطباق با جامعه و فرهنگ مقصد استفاده کرد (رایس، 1982). رایس به موضوع کودک بودن مخاطب ترجمه‌های کتاب کودک تاکید می‌ورزد. در موارد زیادی از جمله هنگام ترجمه آثاری از ادبیات جهانی، برای مثال دن کیشوت یا گالیور، متن مبدا برای گروهی خاص و هدف از مخاطبان به زبان مقصد ترجمه می‌شود و در نتیجه دستخوش تغییر و انطباق خواهد شد و بهتر است با در نظر گرفتن میزان فاصله گیری مترجم از متن اصلی، محتوا و فرم، همان عنوان "اقتباس یا بازنویسی" یا "انطباق" یا حتی "اقتباس آزاد" برای این شیوه از کار ترجمه در نظر گرفته شود⁷ (رایس، 1971).

رییئا اویتینن⁸، نویسنده و مترجم فنلاندی و مدرس رشته ترجمه شناسی، ادبیات کودک را نوعی از ادبیات می‌داند که یا برای کودک نوشته شده باشد، یا توسط کودک خوانده شود (اویتینن، 2000). در ارتباط با ترجمه ادبیات کودک وی معتقد است که مترجم وظیفه دارد به نویسنده متن وفادار باشد و نه متن مبدأ. "اگر خوانندگان ترجمه را بپذیرند و از آن لذت ببرند، از نظر او، مترجم به نویسنده‌ی متن مبدأ وفادار بوده است. بنابراین او کارکردهای احتمالی ادبیات کودک را به یک مورد کاهش می‌دهد: متن مقصد، در هر صورت، باید برای خواننده جذاب باشد. (به نقل از آسالیوان،

⁵ Katharina Reiss

⁶ Informative Texttyp, expressive Texttyp, operative Texttyp

⁷ Adaptation, Bearbeitung oder freie Berarbeitung

⁸ Riitta Oittinen

1398، ص 127). اوبتینین ترجیح میدهد دربارهٔ «ترجمه برای کودکان» سخن بگوید تا «ترجمه ادبیات کودک»، زیرا هر مترجمی همواره برای شخص یا هدفی خاص ترجمه را انجام می‌دهد و «چیزی نو را جایگزین چیزی کهنه» نمی‌کند. ترجمه برای کودک یعنی ترجمه برای مخاطبی خاص و احترام گذاشتن به این مخاطبان به این شکل است که به خواسته‌ها و توانایی‌های آن‌ها توجه می‌شود (اوبتینین، 2000).

تینا پوورتینین⁹ متخصص و مدرس فنلاندی ترجمه‌شناسی و ترجمه ادبیات کودک معتقد است، بر خلاف تصور عموم ترجمه کتاب کودک ساده نیست، بلکه دشوارتر، دقیق‌تر و با اهمیت‌تر از ترجمه کتاب برای بزرگسالان است. دلیل آن را شاید بتوان نقش تربیتی‌ای که کتاب کودک ایفا می‌کند دانست. در ترجمه کتاب کودک با عوامل گوناگونی مواجه هستیم که جنبه انتقال مفاهیم فرهنگی دارند و از فرهنگی به فرهنگ دیگر متغیرند (پورتینین، 2006) و به دلیل محدودیت در دایره واژگان کودک (بر حسب سن) و تجربه زیسته او انتقال برخی مفاهیم ناآشنا دشوار خواهد بود. مثال‌هایی که در این ارتباط ذکر شده اسامی خاص، مکان‌ها، معیارهای سنجش طول، وزن، ساختارهای زبانی و مفاهیم است که می‌توانند برای کودکان مانعی در فهم محتوای کتاب باشند. به نقل از پوورتینین یک ترجمه متأثر از استانداردهای آموزشی-تربیتی، اعتقادی، اخلاقی و دینی است که در زمان و فرهنگی خاص نقش تعیین کننده دارند. وی مخالف آن نوع ترجمه است که فرایند خواندن و فهمیدن را برای کودک دشوار سازد. زیرا غیر ممکن است که کودک با تجربه اندک در خواندن و شناخت محدود از جهان، مفهوم عناصر عجیب و ناآشنا را بفهمد. انتظار می‌رود که مترجم قابلیت خواندن متن مبداء را بدون تغییر به متن مقصد انتقال دهد. اما اگر سطح متن مبداء بی‌توجه به استانداردهای زبانی و ادبی مقصد بدون تغییر بماند، احتمال دارد نتیجه کار ترجمه‌ای باشد که نه از سوی کودکان مورد استقبال قرار گیرد و نه بزرگسالان (پورتینین، 1995).¹⁰ آسالیوان¹⁰ نیز به این موضوع اشاره دارد و تغییرات در متن ترجمه ادبیات کودک را به دو دسته تقسیم می‌کند: «گروهی از تغییرها با هدف ایدئولوژیک و برای انتقال ارزش‌ها و هنجارهای «درست» فرهنگ مقصد انجام می‌شوند و گروه دیگر با هدف فهم‌پذیر کردن متن برای خوانندگان کم‌سال اجرا می‌شوند (آسالیوان، 2005 و 1398).

متخصصان نظری در زمینه ترجمه ادبیات کودک و نوجوان با اشاره به اهمیت رویکرد هدف‌گرا در ترجمه، بر این باورند که در مقایسه با ترجمه برای بزرگسالان، مترجم کتاب کودک می‌تواند آزادی عمل بیشتری داشته باشد. به نقل از اوبتینین (2006 و 2004) که قائل به رویکرد هدف‌گرا در ترجمه است، دانش پیش‌زمینه، فرهنگ، زبان، کودکی و تصویر کودکی در ذهن مترجم بر ترجمه او تأثیر می‌گذارد و نقش مهمی در تعیین استراتژی‌های ترجمه دارد.

آسالیوان ادبیات کودک را نوعی از ادبیات می‌داند که جایگاه بین‌المللی دارد و در دسترس همگان قرار می‌گیرد. او از هزارد¹¹، استاد دانشگاه فرانسه در رشته ادبیات تطبیقی، مؤلف نخستین کتاب درباره ادبیات کودک از دیدگاه بین‌المللی و از بنیان‌گذاران ادبیات تطبیقی کودک، نقل می‌کند که کتابهای کودکان حس ملیت و در کنار آن بشریت را زنده نگه می‌دارند. این کتاب‌ها توصیفی عاشقانه از سرزمین مادری خود ارائه می‌کنند و در کنار آن توصیفی از سرزمین‌های دور. سرزمین‌هایی که برادرانی ناشناس در آن زندگی می‌کنند، که کیفیت یا ارزش اساسی نژاد خود را درک می‌کنند و

⁹. Tiina Puurtinen

¹⁰ Emer O'Sullivan

¹¹. Paul Hazard

هر یک از آنها نماینده‌ای است که به آن سوی کوه‌ها و رودخانه‌ها و دریاها، انتهای جهان می‌رود، در جستجوی دوستی‌های نو. هر کشوری هم دهنده است و هم دریافت کننده [...] (آسالیوان، 2004).

همسان‌سازی¹² در واقع انطباق متن با دانش و توانایی کودکان است، بنابراین شیء با موضوع تطبیق داده می‌شود. سازگاری¹³ در انطباق و درک کودکان از متن نقش دارد. کودکان سازگار و انعطاف پذیر هستند و برای مفاهیم و واژه‌های بیگانه و غیرقابل درک تعبیر جدیدی ارائه می‌دهند و آنها را آشنا و قابل درک می‌کنند. این دو فرایند مکمل هم شمرده می‌شوند. همسان‌سازی در سنین پایین‌تر مهم‌تر است و به مرور و با افزایش سن مخاطب از اهمیت آن کاسته می‌شود (تامسن-ووهلگموت، 1998)¹⁴.

ونوتی¹⁵ مخالف سنت رایج انگلیسی-آمریکایی در 'بومی‌سازی' و طرفدار 'بیگانه‌سازی' است. او دلایل متعددی برای این دیدگاه دارد. ونوتی مهم‌ترین موضوع را شکل‌گیری نظریه‌ها و شیوه‌های عملی ترجمه می‌داند، که در مقابل بومی‌سازی ارزش‌های فرهنگی زبان مقصد قرار دارند و در نتیجه تفاوت‌های زبانشناختی و فرهنگی متن خارجی را مشخص می‌کنند. به این ترتیب ارزش‌های فرهنگی می‌توانند طی فرایند 'بیگانه‌سازی' مشخص شوند (ونوتی 1995). دو اصطلاح 'انطباق' و 'بومی‌سازی' یا 'بیگانه‌سازی' را ونوتی به نقل از شلایرماخر ذکر می‌کند، که این شیوه فقط در ارتباط با متون ادبی مجاز است و برای ترجمه متون علمی و فنی بکار نمی‌رود (ونوتی، 1995).

یک تکنیک رایج در ترجمه ادبیات کودکان انطباق است. در برخی موارد، این کار برای رسیدن به درک بهتر کودک از اثر انجام می‌شود، و در برخی موارد با هدف روان‌سازی متن در هنگام خواندن و گاه نیز با هدف افزایش میزان فروش. آنگونه که کلینگرگ¹⁶ می‌گوید: بنظر می‌رسد معمولاً (البته نه همیشه) ادبیات کودکان با توجهی ویژه به علایق، نیازها، واکنش‌ها، دانش، مهارت‌های خواندن و غیره از خوانندگان مورد نظر شکل می‌گیرد. این شیوه نگرش یک نویسنده یا ناشر و نتایج آن در اینجا 'انطباق' و 'اقتباس'¹⁷ نامیده می‌شوند (کلینگرگ، 1986). به این ترتیب کلینگرگ ادعا می‌کند که میزان بالای انطباق خواندن متن را آسان‌تر می‌کند، در حالی که ایجاد انطباق کم قابلیت خواندن متن را دشوارتر خواهد کرد (کلینگرگ، 1986).

از آنجایی که کلینگرگ فرض را بر این قرار می‌دهد که کارکرد ترجمه همیشه با متن مبدا یکسان است، تنها وظیفه مترجم برای حفظ همان سطح از متن، مراعات سازگاری است، یعنی همان سطح از معادل‌های کاربردی را تضمین کند. او استدلال می‌کند که در چارچوب سازگار نمودن متن حذف، اضافه کردن، توضیحات بیشتر، نوسازی و پاکسازی¹⁸ برخی عناصر یا بومی‌سازی قابل دستیابی است، به گونه‌ای که می‌توان متن مبدا را به یک کشور، زبان یا زمانی اختصاص داد، که مخاطب زبان مقصد با آن آشنا است. علاوه بر این، اصطلاح "ضد بومی‌سازی" برای حفظ اطلاعاتی مانند نام‌ها، سال‌ها و مکان‌ها، به شکلی که در متن مبدا آمده است، استفاده می‌شود (اوپتینن، 2000). کلینگرگ ادعان می‌دارد که سازگاری و انطباق بافت فرهنگی را می‌توان انجام داد، زیرا کودکانی که خواننده یا

12. assimilation

13. accommodation

14. Thomson- Wohlgemuth

15. Venuti

16. Klingberg

17. adaptation

18. Purification and modernization

شنونده متن هستند، به دلیل نداشتن تجربه کافی برخی حقایق عجیب و عناصر ناآشنا (مانند نام افراد و مکان‌ها، واحدهای اندازه‌گیری و غیره) در کتاب‌ها را نمی‌توانند به درستی درک کنند (اوبیتین، 2000).

از دیدگاه اوبیتین (2000) در بحث ادبیات کودک و جایی که سخن از بیگانه‌سازی و بومی‌سازی به میان می‌آید، موضوع اقتباس یا انطباق و در نتیجه ناپیدایی مترجم¹⁹ بسیار ظریف و حساس است. برخی محققان آشکارا مخالف اقتباس هستند، زیرا معتقدند که ادبیات کودک را از حالت طبیعی خود خارج کرده و شکلی تربیتی به آن می‌دهد. از سوی دیگر اگر درک ما از ترجمه تولید همسان باشد، پس باید تمایزی آشکار میان ترجمه و اقتباس قائل شویم (اوبیتین، 2000). ترجمه همواره موضوعی مرتبط با کاربران مختلف یک متن است، که شامل بازنویسی آن برای مخاطبان زبان مقصد است. در بسیاری از مواقع اقتباس از یک متن، خلاصه یا نسخه‌ای کوتاه شده و کم ارزش‌تر از متن کامل انگاشته می‌شود. اما با نگاهی دقیق‌تر به ادبیات کودک می‌بینیم که ترجمه و اقتباس نکات مشترک بسیاری دارند (اوبیتین، 2000).

در ارتباط با روش‌های بیان عناصر و مفاهیم ناآشنا در فرایند ترجمه کلینگرگ 9 شیوه گوناگون برای انتقال عناصر فرهنگی در ترجمه نام می‌برد:

- اضافه کردن توضیح در متن
- بیان معنای متن مبدأ بدون اشاره به موارد فرهنگی که برای متن روشن هستند
- به جای انتقال عبارات فرهنگی، عملکرد یا کاربرد آن‌ها در متن انتقال داده شود
- افزودن توضیحات خارج از متن از طریق استفاده از پانویس، مقدمه و غیره
- انتقال معنی با استفاده از عبارت معادل در فرهنگ زبان مقصد
- انتقال با یک معادل تقریبی در فرهنگ زبان مقصد، یعنی انتقال با عبارتی مشابه در متن مقصد
- ساده‌سازی بیان فرهنگ مبدأ با استفاده از یک عبارت کلی
- حذف کلمات، جمله‌ها، پاراگراف‌ها یا فصل‌ها
- بومی‌سازی (به نقل از اوبیتین، 2000).

گردا نویمان²⁰ مترجم ادبیات کودک و نوجوان از زبان‌های اسکاندیناوی به آلمانی در مطلبی با عنوان "مشکلات ترجمه ادبیات کودک و نوجوان" به مشکلاتی که مترجمان ادبیات کودک به آن بر می‌خورند اشاره کرده و برای برخی مسائل و ابهام‌ها بر اساس تجربه عملی و چندین ساله خود راه‌حلهایی پیشنهاد کرده است. از جمله درباره بحث بومی‌سازی پیشنهاد می‌کند که مترجم و ناشر به راه حل مشترکی دست یابند و برای نمونه در مورد برخی نکات ناآشنا بر حسب نوع سفارش ترجمه یا دستورالعمل‌های ناشر، توضیحاتی در پانویس بدهند یا آنگونه که خودش ترجیح می‌دهد، بصورت جمله‌ای پیرو توضیح کوتاهی به متن اضافه کند، یا برای اسامی خاص اشخاص یا مکان‌ها معادل یابی‌های نزدیک به زبان مبدأ را پیشنهاد می‌نماید (نویمان، 1979). نمونه دیگری که کاربرد آن را رد می‌کند، استفاده از اصطلاحات محاوره‌ای رایج میان گروهی خاص یا زبان جوانان است. از نظر او چنین واژگان، اصطلاحات یا ساختارهایی اغلب فقط دوران کوتاهی جنبه "مد" دارند و خیلی زود جای خود را به ساختارهای

¹⁹. Adaptation and (in)visibility

²⁰. Gerda Neumann

تازمتری می‌دهند. در نتیجه بهتر است با حفظ سبک زبانی کودک یا نوجوان، ساختارهای استاندارد و ماندگارتر را بکار ببریم.

آنچه بسیاری از نظریه‌پردازان در تعریف ادبیات کودک و نوجوان بیان کرده‌اند، تغییر اساسی محتوا، ساختار، اهداف و روند رشد فکری کودکان و نوجوانان بویژه در دهه‌های اخیر است، که بر ساختار و شیوه ترجمه‌ها نیز تأثیر می‌گذارد.

در ادامه این پژوهش بر اساس نظریه‌های رایج و بررسی شده ترجمه کتاب کودک و نوجوان ترجمه خمره و چکمه اثر هوشنگ مرادی کرمانی به زبان آلمانی معرفی و بر اساس ساختارهای ترجمه کتاب کودک نقد می‌شوند.

3. ترجمه‌های آلمانی خمره و چکمه از هوشنگ مرادی کرمانی

در کاتالوگ کتابخانه ملی آلمان²¹ اطلاعات مربوط به ترجمه آلمانی دو اثر خمره و چکمه از هوشنگ مرادی کرمانی را ثبت شده است.

3.1. خمره

از خمره (Eines Morgens war die Chomreh leer) دو چاپ از یک ترجمه یافت شد:

- وینهایم: انتشارات بلتس، جیبی، چاپ نخست 1993، ترجمه مهرآفاق گالینباخر، بازخوانی و ویرایش از رناته ولش. تعداد صفحه: 95
- وین: انتشارات یونگبرونن. چاپ نخست 1993، ترجمه مهرآفاق گالینباخر، بازخوانی و ویرایش رناته ولش. تعداد صفحه: 95

خانم ولش ویراستار متن ترجمه شده خمره به آلمانی مقدمه کوتاهی با عنوان " آب زندگی است"²² را برای داستان نوشته است و در آن به اهمیت آب و تفاوت‌های اقلیمی و فرهنگی در دسترسی و استفاده از آب اشاره می‌کند. همچنین به جنبه آموزشی و یادآوری اهمیت موضوع می‌پردازد و به این وسیله ذهن خواننده را تا حدودی با شرایط توصیف شده در داستان آماده می‌سازد.

داستان فارسی با این عبارت آغاز می‌شود: "خمره شیر نداشت. لیوانی حلبی را سوراخ کرده بودند و نخ بلند و محکمی بسته بودند به آن." (مرادی کرمانی، 1401، ص 9).

آغاز ترجمه آلمانی قدری تفاوت دارد.²³

²¹. Katalog der Deutschen Nationalbibliothek

²². Wasser ist Leben

²³. "Vor der Schule stand der riesige Wasserkrug, die Chomreh. Daran hing an einer Schnur ein Becher aus Blech" (مرادی کرمانی، 1996، ص 7).

معنی ترجمه آلمانی بصورت تحت‌اللفظی چنین است: *جلوی مدرسه ظرف [کوزه] آب بزرگی قرار داشت، خمره. لیوانی حلبی با بندی از آن آویزان بود.*

در ادامه صحنه آب خوردن دانش‌آموزان توصیف می‌شود. در مواردی طبق عادت و زبان گفتاری دانش‌آموزان افعال بصورت جمع بکار رفته: "آقا، احمدی نمی‌گذارد ما آب بخوریم." یا "آقا اجازه،... ما تشنه‌ایم. هنوز آب نخورده‌ایم."، "آقا، ما هم آب نخورده‌ایم." (مرادی کرمانی، 1401، ص 9ص). تمام این موارد و نمونه‌های دیگر در متن آلمانی بصورت مفرد بکار رفته، زیرا کاربرد فعل جمع برای یک نفر در ساختار گفتاری زبان آلمانی رایج نیست²⁴. این روند در کل متن به همین شکل ادامه دارد.

اصطلاح‌هایی همچون انواع قَسَم به دلیل تعلق یا عدم تعلق به بافت فرهنگی کاملاً متفاوت ترجمه شده‌اند:

"- نه آقا، به جان مادرم من به خمره سنگ نزدم. فقط گنجشک زدم." (مرادی کرمانی، 1401، ص 12)

معنی ترجمه آلمانی بصورت تحت‌اللفظی چنین است: *قسم می‌خورم من نبودم آقا معلم! من فقط یک مرغ عشق را نشانه گرفتم!*²⁵

در اینجا علاوه بر تفاوت در شیوه قَسَم خوردن، به اشتباهی در ترجمه نیز بر می‌خوریم. گنجشک پرنده‌ای است که تقریباً در تمام یا دست کم بیشتر نقاط ایران در طبیعت پیدا می‌شود، در حالی که در ترجمه Wellensittich بکار رفته یعنی معادل مرغ عشق که غالباً به عنوان پرنده‌ای خانگی و در قفس شناخته شده است. معادل صحیح گنجشک به آلمانی Spatz است.

نمونه جالب دیگر، شیوه و زمان معرفی برخی شخصیت‌های داستان است. در صفحه 17، آغاز فصل دوم می‌خوانیم: "سر شب، آقای صمدی در اتاقش را بست. چراغ دستی را برداشت و همراه محمود رفت خانه قنبری." (مرادی کرمانی، 1401، ص 17). تازه در صفحه 53 داستان هویت محمود برای خواننده مشخص می‌شود: "محمود هر شب می‌آمد اتاق آقای صمدی می‌خوابید که تنها نباشد. سلمانی آبادی بود. جوان بود و زن و بچه نداشت." (مرادی کرمانی، 1401، ص 53). در ترجمه آلمانی این معرفی در صفحه 14، آغاز فصل دوم، جایی که نخستین بار از محمود نام برده می‌شود، صورت می‌گیرد:

معادل فارسی این ترجمه چنین است: *اول شب آقای صمدی براه افتاد تا با پدر احمد صحبت کند. محمود، سلمانی روستا همراهی‌اش می‌کرد. او خانواده نداشت و با آقای معلم با هم در یک آپارتمان زندگی می‌کرد.*²⁶

تفاوت‌های دیگری که در همین مثال کوتاه به چشم می‌خورد یکی عنوان فصل دوم است که در فارسی "بابای قنبری" آمده ولی در آلمانی به "آقای قنبری" اشاره دارد (Herr Ghanbari) و دوم اشاره به نام‌ها در متن. در فارسی آمده

²⁴. "Herr Lehrer! Ahmadi läßt mich nicht trinken!", "Aber Herr Lehrer, ich bin durstig! Ich habe noch kein Wasser bekommen!" (مرادی کرمانی، 1996، ص 7)

²⁵. "Ich schwöre, ich war es nicht, Herr Lehrer! Ich habe nur auf einen Wellensittich gezielt!" (مرادی کرمانی، 1996، ص 10)

²⁶. "Am frühen Abend machte sich Herr Samadi auf den Weg, um mit Ahmads Vater zu sprechen. Mahmud, der Dorffriseur, begleitete ihn. Er hatte keine eigene Familie und teilte die Wohnung mit dem Lehrer." (مرادی کرمانی، 1996، ص 14)

"رفت به خانه قنبری"، که منظور شاگرد مدرسه احمد قنبری است. ولی در متن آلمانی نام کوچک او ذکر شده و اشاره به اینکه معلم با "پدر احمد" می‌خواهد صحبت کند. ضمناً متن فارسی دقیقاً بیان می‌کند که معلم در اتاقی در فضای مدرسه زندگی می‌کند، در حالی که در ترجمه آلمانی بارها صحبت از آپارتمان و اتاق آقای صمدی در آن صحبت می‌شود. از جمله در نقل قول بالا و مثال زیر:

برایتان نامه‌ای رسیده. آن را در اتاقتان گذاشتم و آپارتمان و اتاقتان را هم مرتب کردم.²⁷

در متن آلمانی فقط نامه ذکر شده، ولی فعلی که برای آن بکار رفته (gestellt- stellen) در زبان آلمانی برای گذاشتن یا قرار دادن اجسام یا وسایل حجیم بکار می‌رود. برای نامه باید از فعل "legen- gelegt" استفاده می‌شد، یعنی گذاشتن یا قرار دادن یک شیء یا وسیله تخت که مماس بر سطح قرار می‌گیرد و حجم و برجستگی ندارد، مثل کاغذ، نامه، کتاب، مجله، رومیزی و

این جمله در متن فارسی چنین آمده: "برایتان کاغذی از شهر آمده. بسته‌ای هم فرستاده‌اند. گذاشتم توی اتاقتان. اتاقتان را هم جارو کردم." (مرادی کرمانی، 1401، ص 53) و در ادامه محمود به خوانندگان معرفی می‌شود.

نمونه دیگری از عدم تطابق فرهنگی ترجمه واژه "کدخدا" است.

"لب رودخانه، کدخدا را دید و دوتا از ریش سفیدهای آبادی را که داشتند با هم حرف می‌زدند و از کنار رودخانه می‌آمدند بالا." (مرادی کرمانی، 1401، ص 50)

مرادی کرمانی، ("Unterwegs traf er den alten Bürgermeister und einige andere Männer" (مرادی کرمانی، 1996، ص 30)

بجای معادل صحیح کدخدا مترجم واژه "Bürgermeister" را آورده که به معنی شهردار است، در حالی که در زبان آلمانی واژه‌های مختلفی برای کدخدا داریم، از جمله Dorfälteste یا Dorfvorsteher. در ضمن محتوای متن را قدری تغییر داده‌اند، به این شکل که آقای صمدی در امتداد رودخانه راه می‌رفت تا در مسیر خانه قنبری در آرامش بتواند فکر کند. در میانه راه به شهردار و چند مرد دیگر برخورد. بنابراین غیر از کدخدا که تبدیل به شهردار شده، ریش سفیدها نیز فقط چند مرد دیگر هستند.

بسیاری از بخش‌های متن خلاصه یا حذف شده است. نمونه بارز آن بخش دوم فصل 5 زرده‌های تخم مرغ است. در این بخش معلم هنگام تعطیلی مدرسه به بچه‌ها دستور می‌دهد که تخم مرغ‌هایی را که با خود آورده‌اند، خانه ببرند. در متن فارسی از زبان بچه‌ها جمله‌های بیانی پی در پی داریم. متن آلمانی کوتاه شده و هیچگونه جمله بیانی در آن بکار نرفته است و فقط جمله‌ای با این مضمون آمده که برخی از دانش‌آموزان بلافاصله گفتند به هیچ وجه تخم مرغ‌ها را پس نمی‌برند. جالب توجه حذف نام یکی از دانش‌آموزان دختر بنام لیلا است (م.ش. مرادی کرمانی، 1401، ص 48ص – مرادی کرمانی، 1996، ص 29).

در متن ترجمه هفت پانویس داریم، که برای توضیح واژه‌هایی با ویژگی فرهنگی استفاده شده است. خود کلمه بصورت آوانویسی در متن بکار رفته است.

²⁷. "Es ist ein Brief für Sie gekommen, ich habe ihn in Ihre Zimmer gestellt. Und ich habe auch die Wohnung und Ihr Zimmer aufgeräumt." (مرادی کرمانی، 1996، ص 31)

- در صفحه 17 کلمه **حلوا** توضیح داده شده: شیرینی شرقی از دانه کنجد و عسل²⁸
- صفحه 28 کلمه **قرآن**: سکه‌های کوچک²⁹
- صفحه 40 **نان روغنی**: نوع خاصی نان³⁰
- صفحه 49 **جمعه**: روز تعطیل اسلامی، مانند یکشنبه ما³¹
- صفحه 77 **گیوه**: دمپایی کتانی با کف چرمی³²
- صفحه 90 **نوروز**: جشن سال نوی سنتی در آغاز فصل بهار³³.
- صفحه 92 **آینه و قرآن** در بدرقه شاگردانی که برای امتحان نهایی پنجم به بخش می‌رفتند: توضیح داده شده که برای سفری خوب و بازگشت مسافر در ایران رسم بود که پیش از آغاز سفر در آینه نگاه کنند و زیر قرآن رد شوند.³⁴

در میان متخصصان و نظریه پردازان ترجمه در مورد چگونگی گنجاندن توضیحات اضافه در متون ترجمه اختلاف نظر وجود دارد. همانطور که در بخش نظری ذکر شد، برخی قائل به ذکر توضیحات در پانوشت هستند و برخی دیگر برای سهولت در خواندن و روانی متن بر این نظریه تکیه می‌کنند که چنین مواردی باید با یک جمله کوتاه در متن توضیح داده شوند. شاید در بعضی موارد انجام روش دوم قدری مشکل باشد، ولی در این داستان مترجم به سادگی می‌توانست توضیحات خود را در کنار واژه اصلی در متن بگنجاند.

در بخش‌های مختلف متن به تغییرات و گاه اشتباه در ترجمه برمی‌خوریم. در قسمتی از داستان شخصیتی بنام خاور خانم در یک روز جمعه در آبادی براه افتاد، تا برای خرید خمره از اهالی پول جمع کند. به خانه "نرگس" که می‌رسد صدا می‌زند "اهای نرگس، سلام" (مرادی کرمانی، 1401، ص 76). در متن آلمانی چنین مضمونی آمده: سلام نرگس خاتم، روز زیبایتان بخیر.³⁵ در ادامه قصد خود را بیان می‌کند و نرگس در پاسخ می‌گوید که میدانی دستمان خالی است. خاور می‌گوید: "دستت کی خالی نیست!" (مرادی کرمانی، 1401، ص 76). مترجم برداشت اشتباهی از این جمله داشته و 'کی' به معنی چه زمانی را به 'کی' یعنی چه کسی ترجمه کرده و می‌گوید اینجا چه کسی دستش خالی نیست؟³⁶ اگر این ترجمه درست می‌بود، باید به بیانی نزدیک به زبان مرادی کرمانی جمله فارسی چنین می‌بود: 'اینجا دست کی خالی نیست!'. بطور خاص در ترجمه مکالمه‌ها بنظر می‌رسد که اصطلاح‌ها و ساختارهای تا حدودی محاوره‌ای روستایی به زبان گفتاری و سبکی قدری رسمی‌تر تبدیل شده است.

یکی از نمودهای تغییر در محتوای متن همراه با تطابق فرهنگی را در توصیف لقمه گرفتن و نان و حلوا خوردن آقای صمدی و محمود می‌بینیم. مادر آقای صمدی از شهر نامه و یک بسته برای پسرش فرستاده بود:

²⁸. Halwa: orientalische Süßigkeit aus Sesamsamen und Honig

²⁹. Garan: kleine Münzen

³⁰. Nan Roghani: eine besondere Brotsorte

³¹. Freitag: islamischer Feiertag, wie der Sonntag bei uns

³². Giweh: Baumwollpantoffeln mit Ledersohle

³³. Noruz: traditionelles Neujahrsfest zur Frühlingssonnenwende

³⁴. Spiegel und einen Koran vorbereiten: Um eine gute Reise und glückliche Wiederkehr zu sichern, war es nach persischem Brauch üblich, vor der Abreise in einen Spiegel zu blicken und unter dem heiligen Buch durchzugehen

³⁵. Salam, Frau Narges, schönen guten Tag! (49 ص 1996، مرادی کرمانی)

³⁶. Wer hat hier keine leeren Hände? (50 ص 1996، مرادی کرمانی)

"نامه را خواند و گذاشت کنار. اشک‌هایش را پاک کرد. محمود آن طرف اتاق نشسته بود و داشت با قیچی ناخن‌های پایش را می‌گرفت و از زیر چشم آقا را نگاه می‌کرد. آقا قوطی حلوا را باز کرد. یک خرده حلوا برداشت و گذاشت روی تکیه‌ای نان و خورد. یک لقمه هم داد به محمود. محمود لقمه را گرفت و خورد: چه حلوی خوبی است! شکرپست." (مرادی کرمانی، 1401، ص 55) ³⁷

متن آلمانی اینگونه است: آقای صمدی نامه را تا کرد، اشک‌هایش را خشک کرد، جعبه [فلزی!] را باز کرد و محمود را صدا زد. تکه‌ای حلوا روی برشی نان گذاشت، محکم لوله‌اش کرد و از وسط به دو قسمت تقسیم و به او تعارف نمود. محمود با اشتیاق می‌جوید و سپس گفت: چقدر خوش مزه بود. حتما حلوا-شکری بود.

زبان نقل قول فارسی کاملاً روزمره است و توضیحاتی دارد که در ترجمه آلمانی اصلاً آورده نشده است. نحوه لقمه گرفتن، که برای ما ایرانی‌ها یک فرایند کاملاً مشخص است و نیازی به توضیح ندارد، در متن آلمانی دقیق‌تر تشریح شده و ذکر برش نان و ... رنگ و بوی فرهنگ آلمانی به متن داده. این مسئله به تفاوت نوع نان‌هایی که در هر یک از دو جامعه و فرهنگ شناخته شده و استفاده می‌شود برمی‌گردد. ساختار "wartete dem Friseur ein Stück auf" در زبان آلمانی معیار بکار نمی‌رود. "jemandem mit etwas aufwarten" اصطلاحی است که تا حدودی قدیمی شده و شاید بندرت در مناطق جنوب آلمان یا اتریش بکار برود. معنی اصلی آن پذیرایی کردن یا تعارف چیزی به دیگری است. با توجه به سبک زبانی که در متن آلمانی بکار رفته و کاربرد محدود این اصطلاح، قدری در روان بودن متن اختلال ایجاد کرده و چه بسا نوجوانان و جوانان که مخاطبان اصلی این داستان هستند، معنی آن را ندانند.

برگردان برخی اسامی خاص هم در متن آلمانی جالب است، از جمله "عموجان" که در واقع اسم نیست، بلکه لقبی همراه با احترام برای بزرگ آبادی به حساب می‌آید. مترجم آن را بصورت ساختار اسمی آورده آقای عموجان (Herr Amudjan) (مرادی کرمانی، 1996، ص 94). دنبال اسم خاور در آلمانی 'خانم' آورده شده، شاید به دلیل ناآشنا بودن نام و مشخص کردن جنسیت آن. در ارتباط با ترجمه اسامی خاص، بویژه افراد نیز نظریه‌های متعددی وجود دارد. از جمله کریستسانه نورد³⁸ در مقاله‌ای با ذکر مثال‌هایی از ترجمه‌هایی به چند زبان گوناگون از داستان "الیس در سرزمین عجایب" به این تفاوت‌ها پرداخته است (نورد، 2003). برخی نظریه‌ها حاکی از این است که اسامی خاص نباید ترجمه شوند، برخی با توجه به فائل شدن بار و معنای فرهنگی- اجتماعی برای اسامی، یافتن نمونه‌هایی مشابه در زبان مقصد را پیشنهاد می‌کنند و در برخی موارد به ترجمه تحت‌اللفظی اسامی برمی‌خوریم. نادیا کورت‌هالس³⁹ در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با موضوع بررسی مجموعه سنت کِلِر اثر اینید بلایتون⁴⁰ به بررسی جزئی ترجمه‌های این مجموعه به زبان آلمانی می‌پردازد و در ارتباط با آنچه در کل تحت نام "بومی سازی" می‌توان از آن نام برد، به نقل از کروئس-آرنولد⁴¹ به اهمیت این شیوه ترجمه اشاره می‌کند. بر این اساس از دیدگاه راهکارهای

³⁷. Herr Samadi faltete den Brief zusammen, trocknete seine Tränen, öffnete die Dose und rief nach Mahmd. Er legte ein Stück Halwa auf eine Schnitte Brot, rollte sie fest zusammen, brach sie in die Hälfte und wartete dem Friseur ein Stück auf. Mahmud kaute begeistert, dann sagte er: »Das hat aber sehr gut geschmeckt, das muß Schekari-Halwa gewesen sein.« (مرادی کرمانی 1996: 32)

³⁸. Christiane Nord

³⁹. Nadja, Korthals

⁴⁰. Enid Blyton

⁴¹. Cornelia Krutz-Arnold

بازاریابی، نوعی "شخصی سازی با بار عاطفی" صورت می‌پذیرد که نتیجه آن همذات‌پنداری مخاطبِ متن ترجمه با شخصیت‌های تغییر نام و تا حدودی تغییر هویت یافته است (کورت‌هالس، 2012، ص 84).

با توجه به نظریه‌های ترجمه کتاب کودک و نوجوان و مواردی که برای فهم بهتر مطلب از سوی این مخاطبان باید مد نظر داشت، بطور کلی در ارتباط با ترجمه آلمانی داستان خمره می‌توان چنین جمع بندی نمود:

- ترجمه نسبتاً آزاد است
- تسلسل زمانی داستان در متن آلمانی کامل رعایت نشده و مترجم در آن تغییراتی داده
- برخی مکالمه‌ها، توضیحات و تکرارها که یا در روایت‌های داستانی فارسی معمول است یا به سبک نویسنده برمی‌گردد، حذف و ساختار متن تا حدودی ساده سازی شده است
- به مواردی از معرفی شخصیت‌ها، واژگان ناآشنا و توضیحاتی درباره آن‌ها برمی‌خوریم، که نمونه‌هایش ذکر شد
- جایگزین کردن برخی عناصر فرهنگی آشنا برای مخاطب آلمانی زبان بجای فرهنگ و سبک زندگی و اجتماعی معرفی شده در داستان

3.2. چکمه

دومین داستانی که از آن ترجمه‌ای به زبان آلمانی در دسترس است، داستان چکمه است. متن آلمانی کتاب **چکمه (Der Stiefel)** نیز با تصویرگری خانم کریستینه سرمان⁴² و ترجمه خانم مهرآفاق گل‌نباخر در انتشارات بونگبرون در شهر وین اتریش منتشر شد. ظاهراً چاپ نخست در سال 1995 بود. تعداد صفحه: 32. متن نهایی این ترجمه را نیز همچون "خمره" خانم رناته ولش بازخوانی و ویرایش نمود.

از نظر ظاهری کتاب آلمانی با تصویرگری خانم کریستینه سرمان بسیار جذاب است. کل کتاب مصور است و در مقابل هر صفحه متن، صفحه کاملی تصویر داریم. تصاویر هماهنگ با متن هر صفحه طراحی شده و در آن عناصری از فرهنگ شرقی بکار رفته است. تصویرگر تلاش نموده حس و حال و هوای این فرهنگ را به مخاطب آلمانی زبان و اروپایی معرفی کند. متن را نیز قابی شبیه به تذهیب در بر گرفته که در هر صفحه تغییر می‌کند. در پایان کتاب در صفحه‌ای دو نام لیلا و مریم که شخصیت‌های اصلی داستان هستند و در صفحه مقابل آن واژه چکمه با خط درشت به فارسی نوشته شده، با این توضیحات:

- آیا می‌خواهی بدانی لیلا و مریم اسامی خود را چگونه می‌نویسند؟ پس با یک ماژیک یا قلمو داخل این خطوط را پُر کن. (این خط از راست به چپ نوشته می‌شود).
 - و از آنجا که در این کتاب شخصیت اصلی دیگری نیز داریم، کلمه "Tschakmeh" (چکمه) را اینجا نوشتیم. چکمه (Stiefel) را به فارسی اینگونه می‌نامند.
- صفحات این کتاب شماره‌گذاری نشده است.

⁴². Christine Sormann

در این داستان نیز در همان ابتدا با جابجایی و تغییر محتوای داستان مواجه می‌شویم. داستان فارسی اینگونه آغاز می‌شود: "مادر لیلا، روزها، لیلا را می‌گذاشت پیش همسایه و می‌رفت سر کار. او توی کارگاه خیاطی کار می‌کرد. لیلا با دختر همسایه بازی می‌کرد. اسم دختر همسایه مریم بود. لیلا و مادرش در یکی از اتاقهای خانه مریم زندگی می‌کردند. لیلا پنج سال داشت و مریم يك سال از او بزرگتر بود." (مرادی کرمانی)

آغاز ترجمه آلمانی اینگونه است: لیلا پنج سالش بود. او و مادرش در اتاقی در خانه‌ای کوچک زندگی می‌کردند. مادر در یک خیاط خانه کار می‌کرد و لیلا روزها پیش خانواده‌ای که اتاق را به آن‌ها اجاره داده بودند می‌ماند. این خانواده نیز یک دختر داشت. مریم یک سال بزرگتر از لیلا بود. این دو اغلب با هم بازی می‌کردند.⁴³

در زبان آلمانی برای کلمه دختر دو واژه مختلف بکار می‌رود: "Mädchen" برای کودکی که دختر است و "Tochter" برای فرزندی که دختر است. در صفحه نخست متن در مکالمه میان لیلا و مادرش و درخواست لیلا از مادر برای خرید عروسک، مادر دلیل نخریدن عروسک را اینگونه بیان می‌کند: "برای اینکه تو دختر خوبی نیستی". مترجم آن‌را به این شکل آورده "Weil du keine brave Tochter bist" و در واقع برای دختر مفهوم دوم را آورده است. بنظر می‌رسد که این مفهوم در این جمله ناصحیح و دقت لازم در برگردان جمله بکار نرفته باشد. در فارسی در چنین جمله‌ای دختر را به معنای کودکی از جنس دختر بکار نمی‌رود، زیرا کودک می‌تواند بجای دختر یک پسر باشد. دلیل خوبی یا بدی، دختر بودن فرزند نیست، بلکه مادر نظرش این است که کودک خوب نیست. ضمناً در زبان و فرهنگ آلمانی نیز چنین کاربردی رواج ندارد؛ کودک می‌تواند در نظر بزرگسال خوب یا بد باشد و به معنای فرزند خوب یا بد نیست.

در ادامه متن بلاخره مادر روز بعد لیلا را می‌برد تا برایش حکمه بخرد. لیلا یک جفت چکمه سبز انتخاب و امتحان کرد. پس از انتخاب نهایی فروشنده گفت: "مبارک باشد." ترجمه متن آلمانی چنین است: خانم فروشنده با خوشحالی گفت: مبارک، خیلی لذتیش را ببرید!⁴⁴ ابتدا درمورد اصطلاحات و واژگان آلمانی توضیح مختصری ضروری می‌نماید. با توجه به اینکه زبان آلمانی دارای سه جنس مذکر، مؤنث و خنثی است، اسامی نیز در حالت مذکر و مؤنث تغییر می‌کنند. در اینجا مترجم فروشنده را خانم در نظر گرفته است. در متن اصلی صحبت از "دکان کفشدوزی" است. فضای متن نسبتاً سنتی بنظر می‌رسد و اگر زمان نگارش داستان را در نظر بگیریم، و مروری بر تغییرات اجتماعی ایران داشته باشیم، متوجه می‌شویم که در آن زمان بویژه در محیط‌های سنتی‌تر و بازار یا شهرهای کوچک‌تر فروشندگان خانم هنوز جایگاهی نداشتند و شاید اصلاً نبودند. در این صفحه کلمه "Verkäuferin" فروشنده خانم چند بار تکرار می‌شود. ادامه جمله ترکیبی از اقتباس واژه بیگانه و جایگزینی اصطلاحی رایج در زبان آلمانی برای تبریک خرید کالایی نو و لذت بردن از آن است. در مسیر خیابان‌ها لیلا گرسنه می‌شود و مادر کیک یزدی می‌خرد که با هم بخورند. مترجم آن‌را "Butterkekse" ترجمه کرده، که معادل بیسکویت گراهی است. شاید می‌شد معادل نزدیک‌تری در آلمانی پیدا کرد. لیلا دمپایی به پا داشت که صندل معنی شده. بجای شاگرد راننده اتوبوس واژه "Schaffner" بکار رفته که در واقع به راننده قطار یا مسؤل کنترل بلیط در قطار گفته می‌شود.

⁴³. Leila war fünf Jahre alt. Sie wohnte mit ihrer Mutter in einem Zimmer eines kleinen Hauses. Die Mutter arbeitete in einer Näherei, und Leila blieb tagsüber bei der Familie, die ihnen das Zimmer vermietete. Diese Familie hatte auch eine Tochter. Marjam war ein Jahr älter als Leila. Die beiden spielten oft zusammen. (مرادی کرمانی، 1995)

⁴⁴. Die Verkäuferin sagte freudig: "Mobarak, viel Freude damit!" (مرادی کرمانی، 1995)

ترجمه این متن نیز تقریباً همان ویژگی‌های ترجمه آلمانی داستان خمره را دارد. می‌توان گفت که ترجمه‌ای آزاد است و تلاش شده آن را به فضا و فرهنگ مبدا نزدیک کنند. شاید مترجم با توجه به آشنایی با فرهنگ ایرانی می‌توانست برخی واژه‌ها و اصطلاح‌ها یا حتی فضاها را دقیق‌تر و نزدیک‌تر به متن اصلی ترجمه کند، اما ظاهراً هدف اصلی او جلب مخاطب جامعه و زبان مقصد بوده است.

4. نتیجه‌گیری:

بر اساس نظریه‌های ترجمه آثار کودک و نوجوان، مترجمان این آثار بر خلاف مترجمان آثار بزرگسال، از یک سو با مشکلاتی مواجهند که شاید یافتن راهکار برای آن‌ها دشوارتر باشد، زیرا مخاطب کم سن و سال از نظر خواندن و فهم مطالب به دلیل دایره واژگان محدودتر، شناخت کمتر از ساختارهای زبانی، تجربه اجتماعی و فرهنگی کمتر، با محدودیت‌های بیشتری نسبت به بزرگسالان روبروست. از سوی دیگر آنچه که نظریه پردازان و مترجمان حرفه‌ای ادبیات کودک بر اساس همین تجربه‌ها به آن دست یافتند، برای مترجمان راهکارها و پیشنهادهایی ارائه داده‌اند که از ساده سازی زبان و متن، اقتباس، بازنویسی، تا تغییراتی در مفاهیم و محتوای فرهنگی می‌رسد. آنچه بسیاری از نظریه‌پردازان در تعریف ادبیات کودک اظهار داشته‌اند، تغییر اساسی محتوا، ساختار، اهداف و روند رشد فکری کودکان و نوجوانان بویژه در دهه‌های اخیر است، که بر ساختار و شیوه ترجمه‌ها نیز تأثیر می‌گذارد. هر یک از این تعاریف و نظریه‌های مرتبط با آن موضوعی برای بررسی عمیق‌تر و دقیق‌تر است.

ترجمه‌های آلمانی دو داستان خمره و چکمه اثر هوشنگ مرادی کرمانی، که به عنوان نمونه بررسی و تحلیل شد، تا حدودی با نظریه‌های ذکر شده انطباق دارد. ویراستار نسخه آلمانی خمره برای آن مقدمه کوتاهی نوشته و در آن به آب و اهمیت آن و دیدگاه‌ها و جایگاه‌های متفاوت در جوامع و فرهنگ‌های مختلف نسبت به این عنصر حیاتی اشاره می‌کند. متن آلمانی خمره تا حد زیادی تغییر یافته و برخی تکرارها، مکالمه‌ها و توصیف‌ها حذف یا کوتاه شده‌اند. نامگذاری اشخاص و معرفی شخصیت‌های داستان در چند مورد با متن اصلی تفاوت دارد. ترتیب محتوایی داستان بطور کامل رعایت نشده و مترجم برخی صحنه‌ها را جابجا و/یا ادغام کرده است. مترجم برای تعدادی از واژه‌های دارای بار فرهنگی در پانوشت توضیح مختصری داده، که نمونه‌های آن در تحلیل ترجمه ذکر گردید. بررسی ترجمه آلمانی متن چکمه نتایج مشابهی بدست داد. البته با توجه به کوتاه بودن داستان و زبان ساده‌تر آن، تغییرات کمتر بود. مترجم هر دو متن یک نفر بود و در نتیجه تا حد زیادی از شیوه و سبکی مشابه در ترجمه دو متن استفاده شده است. تحلیل محتوایی ساختار و نقد ترجمه‌های نام برده دارای جزییات بسیار است و با توجه به جایگاه جهانی هوشنگ مرادی کرمانی به عنوان نویسنده آثار کودک و نوجوان، بررسی دقیق‌تر این دو اثر با توجه به نظریه‌های گوناگون در ترجمه شناسی و تقابل فرهنگی، نتایج بیشتری بدست خواهد داد.

5. فهرست منابع:

Alavi. Farideh; Zeinali, Savil: Examining how cultures clash in the translation of complimentary speech with an emphasis on the French translation of the story of Mom's Guest, by Houshang Moradi Kermani [Barresi chegunegi taghabol-e farhanha das tarjome goftar taarof-amiz ba takid bar tarjome faranse dastan-e

- “mehman-e maman” asar-e Hoshang Moradi Kermani]. Language research. Alzahra University. Vol. 6. Nr. 11. 1393. Pp. 135-162
- Athari nikazm, Marziyeh, Bolukat, Mina: Translation of cultural elements from Persian to French: Analysis and study of the translation of cultural signs in the story of Mom's guest by Houshang Moradi Kermani [Tarjomeye anasor-e farhangi az zaban-e farsi be zaban-e faranse: tahlil va barresi-ye tarjomeye neshane-haye farhangi dar dastan-e “mehman-e maman” asar-e Hoshang Moradi Kermani]. Language and Translation Studies LTS. Vol. 46. Nr. 1. 1392. Pp. 133-149
- Deutscher Jugendliteraturpreis: <https://www.jugendliteratur.org/buch/eines-morgens-war-die-chomreh-leer-3584>, Accessed: 10.05.2023
- Klingberg, Göte: *Children's Fiction in the Hands of the Translators*. Malmo: Liber/Gleerup. 1986
- Korthals, Nadja: *Von St Clare´s über Lindenhof nach Hogwarts - Die Besonderheiten der Übersetzung von Kinderliteratur und die Entwicklung eines Schemas zur Analyse kinderliterarischer Übersetzungen am Beispiel von Enid Blytons Mädchenbuchserie St Clare´s in Deutschland*. Magisterarbeit. Herausgegeben von Ulrich Huse und Okke Schlüter, Stuttgarter Beiträge zur Verlagswirtschaft - Band 13. 2012
- URL: http://www.hdm-stuttgart.de/mp/stuttgarter_beaetraege/192.pdf [Accessed: 06.01.2024]
- Moradi-Kermani, Hushang: *Der Stiefel*, Aus dem Pers. Von Mehrafagh Gallenbacher. Bildern von Christine Sormann. Wien: Jungbrunnen. 1995
- Moradi-Kermani, Hushang: *Eines Morgens war die Chomreh leer*. Aus dem Pers. Von Mehrafagh Gallenbacher. Weinheim & Basel: Beltz [1993 Wien: Jungbrunnen] 1996
- Moradi-Kermani, Hushang: Khomreh. Tehran: Mo'in. 22. Ed. 1401
- Moradi-Kermani, Hushang: Chakmeh. PDF. File. S.A.
- Neumann, Gerda: Probleme beim Übersetzen von Kinder- und Jugendliteratur. In: *Kinder und Jugendliteratur*. Hrsg. M. Gorschenek, A. Rucktäschel, München: Fink. 1979. pp. 115- 128
- Nord, Christiane: Proper Names in Translations for Children: Alice in Wonderland as a Case in Point. *Meta*, 48(1-2). 2003. pp.182–196, <https://doi.org/10.7202/006966ar>

- Oittinen, Riitta: The Verbal and the Visual: On the Carnivalism and Dialogics of Translating for Children. In: *The Translation of Children's Literature*. Edited by Gillian Lathey. 2006. pp. 84-97
- Oittinen, Riitta: Translating for Children - Theory. In: *International Companion Encyclopedia of Children's Literature*. Edited by: Peter Hunt, Vol.2. [Part V. National and International.]. 2004. pp. 901-912
- Oittinen, Riitta: *Translating for Children*. New York: Garland. 2000
- O'Sullivan, Emer: *Comparative Children's Literature*. New York: Routledge. 2005
- O'Sullivan, Emer: Internationalism, the universal child and the World of children's literature. In: *International Companion Encyclopedia of Children's Literature*. Edited by: Peter Hunt. Vol.1. (second Edition) 2004. pp. 13-25
- O'Sullivan, Emer: *Comparative Children's Literature*. [Adabiyat-e tatbighu-ye kudakan]. Translation: Maryam Jalali, Mahboube Farhangi. Tehran: Kanoun parvaresh fekri Kudakan va nojavanan. 1398
- Puurtinen, Tiina: Translating Children's Literature: Theoretical Approaches and Empirical Studies. In: *The Translation of Children's Literature*. Edited by Gillian Lathey. 2006. pp. 54-64
- Puurtinen, Tiina: *Linguistic Acceptability in Translated Children's Literature*. Joensuu: University of Joensuu. 1995
- Reiss, Katharina: Zur Übersetzung von Kinder- und Jugendbüchern. In: *Lebende Sprachen - Zeitschrift für fremde Sprachen in Wissenschaft und Praxis*, Heft 1, XXVII Jahrgang. 1982. pp. 7-13
- Reiss, Katharina: *Möglichkeiten und Grenzen der Übersetzungskritik. Kategorien und Kriterien für eine sachgerechte Beurteilung von Übersetzungen*. München Hueber. 1971
- Tabataba'i, Sara; Eshraghi. Mahshad: Studying the translation of cultural categories in the book "You Are No Stranger here", by Houshang Moradi Kermani based on the theoretical framework of Peter Newmark [Barresi tarjome maghule-haye farhangi dar ketab-e "shoma ke gharibe nistid" asar-e houshang-e moradi-kermani ba tekye bar charchub nazari Newmark] In: *French Language and Translation Research*. Vol.2. Nr.2. 1399 pp. 97-118
DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2021.70246.1010>
- Thomson- Wohlgemuth, Gabriele: *Children's Literature and its Translation. An Overview*. [Postgraduate Diploma/MA in Translation] University of Surrey. 1998

Venuti, Lawrence: *The Translator's Invisibility - A history of translation*. London:
Routledge. 1995

Pre-print Version